

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

در این مسئله که شخص بعد از فوت مرجع تقلید اول و دوم، به حی ثالث رجوع می‌کند، فرض کردیم که اگر حی قائل به وجوب بقاء باشد، اما دومی قائل به حرمت بقاء باشد، یعنی این از اولی که به دومی رجوع کرد، دومی نظرش حرمت بقاء است و رجوع از میت بر حی را واجب می‌داند، لذا به این دومی رجوع کرد، حال که دومی از دنیا رفته، به سومی رجوع می‌کند، که قائل به وجوب بقاء است، دیگر بقاء واجب است، حال باید ببینیم که چه باید باشد؟

نظر مرحوم سید(ره) در اینجا

عرض کردیم که از عبارت مرحوم سید(ره) در کتاب عروه اطلاق استفاده می‌شود، که ایشان در جمیع این صور فرموده‌اند: «الأظهر الثاني»، فقط تنها موردی که در عبارت سید قطعاً خالی است، جایی است که سومی قائل به حرمت بقاء باشد، که در اینجا دیگر نمی‌تواند نه بر اولی باقی بماند و نه بر دومی، بلکه باید به نظر سومی عمل کند.

این مورد یقیناً از عبارت مرحوم سید(ره) خارج است، اما بقیه موارد، یعنی دومی قائل به جواز بقاء باشد، یا وجوب بقاء یا حرمة بقاء، سومی هم قائل به جواز یا وجوب باشد، تمام این فروض داخل در اطلاق عبارت سید(ره) است و در همه این موارد فرموده‌اند: «الأظهر الثاني».

نظر مرحوم شیخ(ره) در این فرض سوم

حال در این فرض که سومی قائل به وجوب بقاء و دومی قائل به حرمت بقاء است، مرحوم شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) در رساله اجتهاد و تقلیدشان فرموده‌اند: این فتوای وجوب بقاء مجتهد سوم، شامل همه مسائلی که مجتهد دوم گفته می‌شود، الا این مسئله که مجتهد دوم گفته: «یحرم البقاء»، که شامل این مسئله نمی‌شود، چون تناقض لازم می‌آید.

مجتهد سوم می‌گوید: «يجب البقاء» و مجتهد دوم هم می‌گوید: «یحرم البقاء»، اگر بگوییم: مجتهد دوم صد مسئله در رساله‌اش دارد، یکی این مسئله است و 99 تا هم مسائل دیگر است، که اگر این «يجب البقاء» حتی این مسئله را هم که مجتهد دوم گفته: «یحرم البقاء» بگیرد، معنایش این است که اجتماع نقیضین و تناقض لازم می‌آید، یعنی عمل کردن به آن 99 مسئله، هم واجب می‌شود و هم حرام.

لذا مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده‌اند: این «یجب بقاء» شامل این مسئله نمی‌شود، اما شامل بقیه مسائل می‌شود.

آنوقت فرموده‌اند: رجوع از اولی به دومی که صحیح بوده، تقلید از دومی هم مسلماً صحیح بوده، الان هم که سومی گفته: «یجب البقاء»، باید بر تقلید از دومی باقی بماند. اول این مطلب را فرموده و دومی را ترجیح داده‌اند، اما بعد در آخر کلامشان اولی را ترجیح داده و فرموده‌اند: اگر این مسئله «یجب البقاء»، شامل آن مسئله «یحرّم البقاء» نشود، شامل آثار مترتبه بر آن هم نمی‌شود.

به عبارت اخیری ایشان فرموده‌اند: اینکه اول گفتیم: بر دومی باقی بماند، برای این بود که دومی گفته: باقی ماندن بر اولی حرام است. حال اگر این فتوای دومی که اثرش این است که باقی ماندن بر اولی حرام است، بخواهد برای ما معتبر باشد، شرطش این است که آن «یجب البقاء» سومی، این «یحرّم البقاء» دومی را شامل شود، در حالی که گفتیم: شامل نمی‌شود، چون تناقض لازم می‌آید، یعنی اینکه گویا اصلاً چنین مسئله‌ای در رساله دومی وجود ندارد.

پس در اینجا بقاء بر اولی را ترجیح می‌دهیم، چون این شامل آن مسئله نمی‌شود و در نتیجه فرموده‌اند که روی این بیان احتمال می‌دهیم که چون مجتهد سومی که می‌گوید: «یجب البقاء»، اینکه سراغ دومی رفته، باطل بوده، پس الان که می‌گوییم: «یجب البقاء»، بقاء بر قول مجتهد اول ترجیح پیدا می‌کند.

پس مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) فرموده‌اند: اگر بگوییم که دومی ترجیح دارد، باید بگوییم که این «یجب البقاء»، شامل «یحرّم البقاء» هم می‌شود، که در نتیجه می‌گوییم: مجتهد دوم گفته: «یحرّم البقاء»، پس بطور کلی مجتهد اول کنار می‌رود و فقط خود دومی باقی می‌ماند.

اگر بخواهیم از قول مجتهد اول تبعیت کنیم، دو مطلب را باید ضمیمه کنیم؛ یک مطلب این است که بگوییم: فتوای مجتهد سوم شامل «یحرّم البقاء» دومی نمی‌شود، لذا گویا اصلاً دومی این مسئله را ندارد و می‌توانیم به اولی باقی بمانیم و الان که سومی می‌گوید: «یجب البقاء»، پس رجوعش به دومی باطل بوده و باید فقط از اولی تبعیت کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) وقتی گفتیم که شامل این مسئله نمی‌شود، چون تناقض بوجود می‌آید. گاهی می‌گوییم: شاملش می‌شود و تناقض لازم نمی‌آید، گاهی هم می‌گوییم: شاملش نمی‌شود، چون تناقض لازم می‌آید، بالاخره دو قول و فرض و احتمال بیشتر نیست.

شیخ (ره) فرموده: اگر «یجب البقاء» سومی شامل «یحرّم البقاء» دومی شود، راه برای اینکه به اولی رجوع کنیم بسته می‌شود، اما اگر گفتیم: «یجب البقاء» شامل «یحرّم البقاء» نمی‌شود، از باب اینکه تناقض لازم می‌آید، «یجب البقاء علی الثانی»، باید بر دومی باقی بماند، برای اینکه دومی گفته: «یحرّم البقاء»، لذا رجوعش از اولی به دومی و تقلیدش از دومی صحیح بوده است.

سومی هم که می‌گوید: «یجب البقاء»، این شامل «یحرّم البقاء» نمی‌شود، تقلید از دومی هم که صحیح بوده، لذا بر دومی باقی بماند.

بعد فرموده: اگر گفتیم که این «یجب البقاء» شامل «یحرّم البقاء» نمی‌شود، پس شامل آثارش هم نمی‌شود، در نتیجه می‌تواند بر اولی هم باقی بماند، چون آثارش بقاء بر اولی است، وقتی دومی که می‌گوید: «یحرّم البقاء»، اگر فرضاً اصلاً سومی هم وجود نداشت، سراغ دومی آمده که می‌گوید: «یحرّم البقاء»، که اثرش این است که نمی‌تواند بر اولی باقی بماند.

پس مرحوم شیخ(ره) نظرشان این است که اگر «یجب البقاء» شامل «یحرّم البقاء» شود، تناقض لازم می‌آید، منتها ایشان در دو قسمت صحبت کرده‌اند؛ در قسمت اول توجه به آثار نکرده گفته‌اند: حال که شامل «یحرّم البقاء» نشد، آن موقع که از اولی به دومی رجوع کرده بود، «یحرّم البقاء» در حقش نافذ بود و تقلیدش از دومی هم صحیح بود، حال هم که می‌گوید: «یجب البقاء»، باید بر دومی باقی بماند.

بعد فرموده: ترجیح بقاء بر اولی را هم احتمال می‌دهیم، چون اگر گفتیم: «یجب البقاء» شامل «یحرّم البقاء» نمی‌شود، پس شامل آثارش هم نیست، که یک اثرش وجوب رجوع از اولی به دومی بود، در نتیجه ما هستیم و «یجب البقاء» سومی، که می‌گوید: رجوع از اولی به دومی هم اشکال داشته، لذا فقط باید بر اولی باقی بمانیم.

پس نتیجه این می‌شود که شیخ انصاری(اعلی الله مقامه) فرموده‌اند: وقتی سومی قائل به وجوب بقاء شد، حتماً باید به اولی رجوع کند و دیگر ترتیب قول دومی هم درست نیست.

نقد و بررسی کلام شیخ(ره)

در اینجا اولین اشکالی که وجود دارد که دیروز هم عرض کردیم، این است که اگر سومی قائل به وجوب بقاء شد، چون موضوع نظر سومی، «یجب البقاء» بر تقلید صحیح است، تقلید اول هم که در ظرف خودش صحیح بوده، تقلید دوم هم همین طور، حال که سومی می‌گوید: «یجب البقاء»، موضوعش تقلید صحیح است، اما نه صحیح به نظر خود سومی، این دیگر در آن «یجب البقاء» وجود ندارد.

مجتهد سوم که در رساله‌اش نوشته «یجب البقاء»، یعنی «یجب البقاء» در آن تقلید صحیحی که انجام دادیم و حتی لازم نیست که به نظر سومی هم صحیح باشد، در ظرف خودش اگر تقلید صحیحی انجام دادید، در اینجا هم بقاء بر او درست است.

تقلید از اولی و دومی هم که در ظرف خودش صحیح بوده، لذا الان که این سومی می‌گوید: «یجب البقاء»، هم می‌تواند بر اولی باقی بماند و هم بر دومی. در مسئله جواز رجوع، وجوب رجوع و حرمت رجوع عقل می‌گوید: به یک حی مراجعه کن، اما در اینکه تقلید سابق صحیح بوده یا نه، دیگر کاری به کسی نداریم، تقلید سابق در ظرف خودش صحیح بوده و همین اندازه کافی است.

گفتیم که در پایان شیخ(ره) رجوع به اولی را ترجیح می‌دهد، که دیروز هم گفتیم که وقتی به دومی رجوع می‌کند، تا زمانی که مقلد دومی هست، رجوعش به اولی درست نیست، یعنی دلیل داریم که «لا يجوز الرجوع» از این حی به میت، منتها «مادام کونه حياً». الان فرض این است که مجتهد دوم از دنیا رفته، لذا این مسئله هم منتفی می‌شود.

فاصله هم مهم نیست، بعضی از بزرگان در کتابشان می‌گویند: اینکه مثلاً سید(ره) فرموده: «الأظهر الثاني»، برای این است که بین ثانی و ثالث اتصال وجود دارد، اما بین اولی و ثالث اتصال نیست، یعنی اصلاً وصلی برای اتصال وجود ندارد، اما دلیل اینکه می‌گوییم: انقطاع مضر نیست، این است که درست است که قطع شد، ولی الان که رجوع می‌کند، دیگر تقلید ابتدائی نیست و بر تقلید ابتدائی دلیل داریم و مشهور هم گفته‌اند که درست نیست. بله زمانی که مجتهد ثانی زنده است، رجوع از این حی به میت جایز نیست.

پس طبق این اشکال به نظر می‌رسد که اگر سومی قائل به وجوب بقاء باشد، در اینجا باز هم می‌تواند یا بر اولی و یا بر دومی باقی بماند.

در اینجا در فرضی که در قسمت اول، مرحوم شیخ(ره) قول ثانی را ترجیح داده‌اند، چون تقلید از ثانی صحیح بوده، خب تقلید از اول هم صحیح بوده و اینکه ایشان تنها تقلید از ثانی را صحیح می‌دانند، وجهی ندارد و همان طور که تقلید از ثانی صحیح است، تقلید از اولی هم صحیح است.

کلام مرحوم اصفهانی(ره) در ما نحن فيه

مرحوم اصفهانی(ره) در مبنا با شیخ(ره) مخالف است، شیخ(ره) قائل است به اینکه این «یحرم البقاء» اگر بخواهد شامل «یحرم البقاء» شود تناقض لازم می‌آید، اما مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: در اینجا تناقض لازم نمی‌آید و در اینجا برای تبیین این چند مطلب را بیان کرده‌اند.

یک مطلب این است که فرموده‌اند: در این مسئله که مجتهد دوم می‌گوید: «یحرم البقاء»، بگوییم: آیا این قدر دایره‌اش توسعه دارد، که اگر بخواهیم به آن عمل کنیم، حتی بعد از فوت این مجتهدی که می‌گوید: «یحرم البقاء» را هم شامل می‌شود، یا نه، این عنوان «یحرم البقاء» تا زمانی است که این مجتهد دوم زنده است و قول این مجتهد دوم که می‌گوید: «یحرم البقاء»، شامل بعد از موت خودش نمی‌شود؛ تناقض وقتی پیش می‌آید که بگوییم: «یحرم البقاء» حتی بعد از موت مجتهد دوم را هم شامل می‌شود، در حالی که بعد از موت مجتهد دوم، بین این مسئله و سائر مسائل دیگر فرقی وجود ندارد.

اینکه مرحوم شیخ(ره) فرموده: در اینجا تناقض بوجود می‌آید، در فرضی است که بگوییم: این «یحرم البقاء» شامل حتی بعد از مردن مجتهد دوم هم می‌شود، یعنی اینکه مجتهد سوم می‌گوید: «یحرم البقاء»، شامل «یحرم البقاء» هم می‌شود، که «یحرم البقاء» شامل بعد از موت مجتهد دوم هم می‌شود، لذا در بقیه مسائل هم باقی ماندن حرام می‌شود و آن وقت تناقض لازم می‌آید.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) شیخ(ره) می‌گوید: در اینجا وحدت متعلق یا وحدت موضوع می‌شود، در این مسائل مجتهد دوم که یک مسئله‌اش هم گفته: «یحرم البقاء»، اگر گفتیم: این «یحرم البقاء» یعنی حتی بعد از موت من هم در این 99 تا حق ندارید باقی بمانید. آن وقت می‌گوییم: «یحرم البقاء»، یعنی در این 99 تا باقی بمانید و «یحرم البقاء» یعنی در این 99 تا باقی نمانید، لذا تناقض وجود دارد، اما اگر گفتیم که «یحرم البقاء» شامل بعد از موت نمی‌شود، دیگر تناقض لازم نمی‌آید.

در نتیجه مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: «یحرم البقاء» شامل «یحرم البقاء» می‌شود، اما «یحرم البقاء» در دایره خودش، که «من سبقه فی الإفتاء» است، یعنی الان با «یحرم البقاء» به «یحرم البقاء» رجوع می‌کنیم و «یحرم البقاء» هم می‌گوید: باقی ماندن بر اولی حرام، یعنی الان هم بنا بر قول سومی، اعتبار «یحرم البقاء» نسبت به حرمت بقاء «من سبقه فی الإفتاء» محقق است. یعنی می‌گوید: حق رجوع به اولی را ندارد، لذا تناقض لازم نمی‌آید، پس باقی ماندن بر دومی تعیین پیدا می‌کند.

لذا مرحوم اصفهانی(ره) هم دیگر مثل مرحوم شیخ(ره) نیست که در ابتدا بقاء بر دومی ترجیح بدهد و بعد بقاء بر اولی را. بلکه از اول فرموده: بقاء بر دومی تعیین دارد، به همین بیانی که در اینجا عرض کردیم.

البته یک نکات دیگری هم در کلام مرحوم اصفهانی(ره) هست که به نظر من، آن نکات خیلی نقشی در این مسئله ندارد و آنچه که نقش کلیدی و محوری در کلام ایشان داشت، همین بود که در اینجا بیان کردیم.

مرحوم اصفهانی فرموده: حال که سومی قائل به وجوب بقاء است، قبلاً هم در ادله بقاء بر میت گفتیم دلیلش استصحاب است، لذا اگر وجوب بقاء را از راه استصحاب درست کردیم، مسلماً باز هم بقاء بر دومی ترجیح دارد، چون با رجوع به دومی، استصحاب تقلید از مجتهد اول قطع شده، لذا دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این «کان مقلداً للأول»، لذا قول دومی ترجیح دارد.

كلام مرحوم حكيم(ره) هم باقي مانده كه ان شاء الله فردا عرض مي كنيم.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين